

بسم الله الرحمن الرحيم

### ادامه مقام سوّم: مقتضای اصل عملی نسبت به معنای چهارم

بیان شد که مقتضای اصل عملی نسبت به همه اقوال گذشته، برائت می باشد مگر بنا بر قول دوّم و همچنین قول چهارم در صورتی که قصد قربت به معنای قصد امتثال امر باشد که قائل به استحاله اخذ قصد قربت در متعلّق می باشد. بیان گردید که بر اساس این قول، اصل اشتغال جریان پیدا کرده و مجالی برای اجرای برائت نخواهد بود. در ادامه ذیل بیان مقتضای اصل عملی نسبت به قول دوّم، به توضیح این مطلب می پردازیم.

### بیان مقتضای قول دوّم

محقق خراسانی «رحمة الله علیه»، از قائلین به این قول، می فرمایند<sup>۱</sup>: در صورت شکّ در تعبدیّت و توصّلیّت، مقتضای اصل عملی اشتغال است و هیچکدام از اصل برائت شرعی و عقلی، نسبت به قصد قربت قابل اجرا نیست، هر چند در باب دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی، معتقد به جریان اصل برائت نسبت به زائد هستیم.

دلیل اجرای اصل اشتغال در ما نحن فیه این است که از طرفی قصد قربت به هیچ عنوان در متعلّق امر شرعی اخذ نشده، نه در متعلّق امر اوّل و نه در متعلّق امر دوّم. و از طرفی دیگر با صدور امر، یک مأمور به قطعی به نام ذات عمل ثابت می گردد، با این وجود، احتمال دخالت قصد قربت در حصول غرض مولی از امر به ذات عمل وجود دارد که اگر دخیل باشد، با اتیان ذات عمل، امر ساقط نمی شود و اگر دخیل نباشد، امر به آن ساقط می گردد. در حقیقت شکّ داریم آیا با انجام ذات عمل بدون قصد قربت، غرض مولی از امر به ذات عمل حاصل شده و تکلیفی که اشتغال ذمه ما به آن قطعی بود، ساقط شده و یا اینکه غرض حاصل نشده و تکلیف به حال خود باقی است؟ اشتغال یقینی اقتضای برائت یقینی را دارد و تنها راه حصول برائت یقینی، انجام عمل با قصد قربت می باشد.

<sup>۱</sup> - ایشان در کفایة الاصول، صفحه ۷۵، می فرمایند: «فلا بد عند الشک و عدم إحراز هذا المقام من الرجوع إلى ما يقتضيه الأصل و يستقل به العقل. فاعلم أنه لا مجال هاهنا إلا لأصالة الاشتغال و لو قيل بأصالة البراءة فيما إذا دار الأمر بين الأقل و الأكثر الارتباطيين و ذلك لأن الشک هاهنا فی الخروج عن عهدة التكليف المعلوم مع استقلال العقل بلزوم الخروج عنها فلا يكون العقاب مع الشک و عدم إحراز الخروج عقاباً بلا بیان و المؤاخذه عليه بلا برهان ضرورة أنه بالعلم بالتكليف تصح المؤاخذه على المخالفة و عدم الخروج عن العهدة لو اتفق عدم الخروج عنها بمجرد الموافقة بلا قصد القرية و هكذا الحال فی کل ما شک دخله فی الطاعة و الخروج به عن العهدة مما لا يمكن اعتباره فی المأمور به كالوجه و التمييز».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

## زیاده توضیح

در اینجا سؤالی مطرح می گردد و آن اینکه وجه افتراق ما نحن فیه با مسأله اقل و اکثر ارتباطی در چیست که ایشان در اینجا اصل اشتغال را جاری دانسته و مجالی برای برائت شرعی و عقلی نمی بینند ولی در اقل و اکثر ارتباطی قائل به برائت می شوند؟

محقق نائینی و تلمیذ ایشان محقق خویی «رحمة الله علیهما»، در توضیح کلام محقق خراسانی «رحمة الله علیه» دو توجیه مختلف را ارائه نموده اند.

### توجیه محقق نائینی «رحمة الله علیه»

ایشان می فرمایند<sup>۱</sup>: کلام محقق خراسانی «رحمة الله علیه» به این مطلب ناظر است که اسباب و مسببات عادی، با اسباب و مسببات شرعی متفاوت می باشند. چون در اسباب عادی، اگر شک شود که فلان چیز در تحقق سببیت فلان امر، دخالت دارد یا خیر، مقتضای قاعده اصل اشتغال می باشد. به این دلیل که تأثیر اسباب عادی در مسبب خود، تابع خلقت تکوینی آنها بوده و هیچ ربطی به جعل شارع ندارد. لذا اگر در سببیت عادی فلان شیء برای فلان مسبب شک کردیم، مجالی برای رفع سببیت آن به برائت وجود ندارد. چون سبب عادی یک شیء، با خصوصیات که دارد، مجعول شارع نیست تا اینکه رفع آن به ید شارع باشد. و لکن در اسباب شرعی، تأثیر و عدم تأثیر آنها در مسبب، تابع جعل شارع مقدّس می باشد، مثلاً وضو به خاطر جعل شارع، سبب حصول طهارة می باشد و آنچه سببیت آن جعلاً و رفعاً به ید شارع مقدّس باشد، اثبات عدم سببیت آن با برائت، ممکن می باشد. لذا اگر در سببیت شرعی فلان شیء برای فلان مسبب شک نمودیم، با اجرای اصل برائت که دلالت بر رفع سببیت دارد، سببیت آن عند الشارع نفی می گردد.

با توجّه به مقدّمه فوق گفته می شود در ما نحن فیه، چون قصد قربت نمی تواند در متعلّق اخذ شود، لذا نحوه دخالت و سببیت آن از نوع دخالت و سببیت شرعی نیست تا با شک در دخالت و سببیت آن، استناد به اصل برائت ممکن بوده و در نتیجه رفع سببیت آن را ثابت نماییم؛ بلکه از نوع دخالت و سببیت اسباب عادی است. زیرا بر فرض که قصد قربت، سببیت و دخالتی داشته باشد، دخیل در حصول غرضی می باشد که مولی تحقق آن را در خارج تعقیب می نماید.

<sup>۱</sup> - ایشان در اجود التقریرات، جلد ۱، صفحه ۱۱۸ می فرمایند: «و لا یخفی ان هذا الفرق مبني على التفرقة بين المحصلات الشرعية و الأسباب العادية فإذا شك في دخل شيء في الأسباب العادية فمقتضى القاعدة هو الاشتغال كما إذا شكنا في دخل شيء في حصول الإحراق الواجب شرعاً و اما إذا كان شك في دخل شيء في حصول الطهارة التي هي امر شرعي فمقتضى القاعدة هي البراءة لشمول حديث الرفع لرفع شرطية الشيء المشكوك أو جزئيته.

و الحاصل ان المسبب ان كان امراً شرعياً و شك في دخل شيء في محصله شرطاً أو جزءاً فمقتضى القاعدة هي البراءة و اما إذا كان امراً غير شرعي فلا موجب لتوهم شمول حديث الرفع أصلاً و مقتضى القاعدة هو الاشتغال.

و اما فيما نحن فيه فحيث ان دخل قصد القرية في الغرض واقعي و ليس بشرعي فلا يعقل شمول حديث الرفع لعدم دخله عند الشك فيكون مقتضى القاعدة تحصيلاً للغرض هو الاشتغال و اما الاجزاء و الشرائط فحيث ان دخلها جعلی شرعی فلا بأس بشمول حديث الرفع لنفي الجزئية أو الشرطية عند تعلق الشك بهما». البته محقق خراسانی «رحمة الله علیه»، خود نیز در ادامه، در قالب پاسخ به توهمی، به این توجیه اشاره می فرمایند.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

### نقد توجیه مذکور

محقق نائینی «رحمة الله عليه» بعد از تقریر توجیه فوق، در صدد نقد آن بر آمده و می فرمایند<sup>۱</sup>: این سخن به لحاظ بناء و مبنی نادرست می باشد.

**اما مبنائاً صحیح نمی باشد<sup>۲</sup>**، زیرا تفاوتی بین اسباب عادیّه و شرعیّه وجود نداشته و شکّ در هر دو به شکّ در محصل غرض باز گشت می نماید که مجرای اصل اشتغال می باشد. لذا است که اگر در تحقق طهارت با وضو به ترتیبی خاص، شکّ نماییم، باید احتیاط نموده و وضو را به کیفیتی انجام داد که یقیناً محصل طهارت باشد.

**و اما بنائاً صحیح نمی باشد<sup>۳</sup>**، زیرا نسبت اموری که در حصول غرض مولی از امر به شیئی دخیل هستند، با خود آن غرض، نسبت سبب به مسبب نیست تا تفصیل فوق جاری گردد، بلکه نسبت مُعَدّ و مُعَدُّ لَهُ است.

و سیّاتی توجیه المحقق الخویی «رحمة الله عليه» فی الدرس الآتی ان شاء الله تعالی.

### «و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

---

<sup>۱</sup> - ایشان در ادامه در صفحه ۱۱۹ می فرمایند: «و لكن هذا القول فاسد من حيث البناء و المبنى و لا بد قبل بيان فساد من تقديم مقدمة و هي ان شمول حديث الرفع لمورد يتوقف على أمور ثلاثة: الأول كون الشيء مجهولاً؛ الثاني كونه قابلاً للوضع و الرفع؛ الثالث كون رفعه امتناناً بدهائه ان الرواية انما وردت في مقام المنّة و بانتفاء واحدة من المقدمات يبطل التمسك به لا محالة».

<sup>۲</sup> - ایشان بعد از بیان مقدمه فوق در مورد فساد مبنی می فرمایند: «اما فساد المبنى فلان المسبب ان كان امراً شرعياً نظير الوجوب و الطهارة و الملكية فاما ان نقول بان المجعول الشرعى هو المسبب عند وجود أسبابه كما هو التحقيق أو نقول ان المجعول الشرعى هي السببية و على الأول فوجود المسبب عند وجود تمام الاجزاء و الشرائط حتى الأمور المشكوك دخلها في السبب مقطوع به يستحيل شمول حديث الرفع له و وجوده عند الاجزاء و الشرائط المعلومة فقط و ان كان مشكوكاً إلّا انه لا وجه لتوهم شمول حديث الرفع له لمنافاته للامتنان فان الحكم بعدم ترتب الطهارة على الغسل مرة أو على الغسل بدون العصر مناف للامتنان قطعاً فلا يكون لحديث الرفع مجال أصلاً و ...».

<sup>۳</sup> - ایشان در ادامه در صفحه ۱۲۰ مورد فساد بناء می فرمایند: «و اما فساد البناء فلان باب الملاكات و الأغراض كما أشرنا إليه سابقاً و أوضحناه في بحث الصحيح و الأعم أجنبى عن باب المسببات بالكلية و نسبة الأفعال إليها نسبة المعدات إلى معلولاتها لا نسبة الأفعال التوليدية إلى ما تولد منه ...».